



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار حسینی

نویسنده:

محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

رشید

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	انوار حسینی
۶	مشخصات کتاب
۶	انوار حسینی ()
۷	ویژگی های منحصر به فرد
۷	رهایی بخشی مردم از جهالت
۹	اهمیت زبان در دستگاه سیدالشهدا علیه السلام
۱۰	تأثیر کردار پیش از گفتار
۱۰	مسئولیت همگانی
۱۱	امر به معروف ونهی از منکر
۱۱	هدایت جهانیان به برکت امام حسین علیه السلام
۱۲	پرهیز از یاری ستمگران
۱۳	پادشاهان جائر
۱۴	عبرت آموزی از ستمگران
۱۵	توکل به خدای سبحان
۱۶	توکل و کوشش
۱۷	مهرورزی با دشمن
۱۸	پی نوشتها
۱۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

و شعله می‌گیرد.

از روایت گذشته برمی‌آید که این سوز و حرارت از ویژگی‌های اهل ایمان است، زیرا در آن نیامده است: «در دل انسان‌ها» یا «در دل مردم». از این روی شور و حال حسینی که در دل‌های مؤمنان آشیانه دارد، به درجات ایمان وابسته است و به نسبت آن کم و زیاد می‌شود و هر مؤمن و دوستدار اهل بیت علیهم السلام آن را در وجود خود می‌یابد. این مصیبت عظیم، در حدود ۱۴۰۰ سال پیش رخ داد، ولی حرارت آن هم چنان در جان‌های مؤمنان جای دارد.

در روایت آمده حضرت زهرا علیها السلام در ماه محرم جامه‌ای را که سیدالشهدا علیه السلام هنگام شهادت به تن داشتند، در فضا می‌آویزد و بدین ترتیب سوگ و اندوه را تجدید می‌کند. این مسلماً در شمار امور غیبی است که چشم ما آن را نمی‌بیند، ولی فراموش نکنیم که آثار امور نادیدنی و نشنیدنی به مراتب بیش از دیدنی‌هاست. عقل انسان نیز نادیدنی است، ولی آثار بسیار دارد که بر آن دلالت می‌کند. پیراهن آغشته به خون فرزند رسول خدا نیز هر چند قادر به دیدن آن نباشیم حقیقتی ثابت و قطعی است و اندوهی که در هستی می‌پراکند و در دل‌های مؤمنان ایجاد می‌کند انکارناپذیر است.

ویژگی‌های منحصر به فرد

در روایت آمده است که خود حضرت سیدالشهدا علیه السلام به حضرت زینب کبری علیها السلام فرمودند: *أبي خيرٌ مِنِّي وأُمِّي خيرٌ مِنِّي وأُخِي خيرٌ مِنِّي، ولي ولِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةٌ؛* (پدرم، مادرم و برادرم از من بهترند و من و هر مسلمان را در رسول خدا صلی الله علیه و اله اسوه و الگویی است).

با این حال، حضرت را ویژگی‌هایی منحصر به فرد است که احدی جز ایشان دارا نیست و برخی از بزرگان نیز درباره آنها تألیفاتی دارند (که در آن به جمع آوری خصایص و ویژگی‌های خاص امام حسین علیه السلام پرداخته‌اند، اما مطالب ناگفته بسیاری نیز هست که از تأمل در روایات اهل بیت علیهم السلام دریافت می‌شود و دست کم یکی از این ویژگی‌ها تعبیرهای معروفی است که در زیارت‌های گوناگون آن حضرت تکرار شده است.

رهایی بخشی مردم از جهالت

در زیارت مخصوص سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین که امام صادق علیه السلام به خواندن آن سفارش فرموده آمده است: *وَبَدَلَ مَهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَ يَنْقُذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛* (خون دلش (جان خود) را در راه تو ارزانی داشت تا بندگانت را از نادانی و حیرت گمراهی برهاند).

در روایتی از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است:

ما مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ؛ (هر یک از ما به زهر یا به شمشیر کشته می‌شود).

از این جا معلوم می‌شود که همه پیشوایان ما جان خود را در راه خدا و هدایت مردم قربانی کردند، اما تعبیر فوق که درباره سیدالشهدا علیه السلام فراوان به کار رفته، درباره دیگر پیشوایان دست کم این همه مکرر نیامده است. همه پیشوایان ما نماز را به پا داشتند، زکات دادند، امر به معروف و نهی از منکر نمودند و جان خویش را بر سر این کار نهادند، ولی چنین تعبیری با این فراوانی و تأکید، تنها درباره سیدالشهدا علیه السلام آمده است:

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ (گواهی می‌دهم که نماز را به پاداشتی و زکات دادی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی).

نخستین کسی که روح نماز را اقامه فرمود وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و اله بود. پس از ایشان امیر مؤمنان علیه السلام

وحضرت زهراى مرضیه علیها السلام وحضرت مجتبی علیه السلام قرار دارند، اما چرا در زیارات سید الشهدا علیه السلام به رغم چندگونگی وچندگانگی شان اقامه نماز بارها وبارها به ایشان نسبت داده شده وبه تکرار بر آن تاکید رفته است؟
 خدای متعال ائمه اطهار علیهم السلام را آفرید تا حجت بر همگان تمام شود:
 لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ؛ () تا برای مردم در مقابل خدا [بهاغه و] حجتی نباشد.
 قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ؛ () بگو برهان رسا ویژه خداست.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام زمینه پیدایش حجت بالغه خدا را فراهم کردند وبه اصطلاح علمی شهادت امام حسین علیه السلام برای هدایت مردم طریقت داشت یعنی وجود مقدس حضرت امام حسین علیه السلام با تمام عظمت شان خود را قربانی اسلام کردند تا مردمان را از تاریکی جهالت وگمراهی به درآیند. اکنون بر ما وامثال ماست که از فداکاری وشهادت آن حضرت به عنوان حجت بالغه استفاده کنیم وبرای هدایت خود ودیگران از آن بهره وافی وکافی ببریم.
 در تاریخ آمده است که در راه مکه یکی از کسانی که از دوستان حضرت به شمار می رفت سر راه ایشان را گرفت وگفت: ای فرزند رسول خدا، کجا می روی؟ بنی امیه شما را خواهند کشت.
 حضرت پاسخ دادند:

فَبِمَا يُمْتَحَنُ هَذَا الْخَلْقُ؛ () پس این مردم چگونه امتحان شوند؟

پس شهادت حضرت، آزمونی برای مردم ومایه اتمام حجت ودر عین حال مشعل هدایت ونجات از نادانی وحیرت وتاریکی است.
 آن حضرت زمینه هدایت مردم را فراهم کردند وبا اهدای سخاوتمندانه خون قلب شریف شان نجات وره یافتن ورستگاری مردم را خواستند واینک برماست که از این مشعل هدایت به قدری که می توانیم نور برگیریم ودر پرتو آن راه بپوییم واز نادانی وتاریکی به در آییم.

از آنچه گفته شد بر می آید که شاید مهم ترین درسی که می توان از مکتب سیدالشهدا علیه السلام گرفت این است که بکوشیم خود ودیگران را از نادانی وتاریکی گمراهی نجات بخشیم وهدایت کنیم، زیرا این هدف به قدری بالا-ووالاست که وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام جان مبارک خود را بر سر آن نهاد. علاوه بر صدها بهره ای که از برکات امام حسین علیه السلام می بریم، باید بکوشیم دو وظیفه مهم دیگر را نیز انجام دهیم:

یکی آن که خود به آنچه می دانیم ومی گوئیم عمل کنیم وهر چه بیشتر برای نزدیک شدن به آرمان وهدف سیدالشهدا علیه السلام بکوشیم.

دیگر آن که دیگران را نیز از این خوان بی دریغ نعمت بهره مند وآنان را با امام حسین علیه السلام وآرمان های او آشنا تر سازیم ().
 شایسته است اوامر گران قدر حضرت سیدالشهدا علیه السلام را بیاموزیم وبیاموزانیم وبه آنها عمل کنیم ودیگران را نیز به عمل کردن به آنها فراخوانیم.

بدین منظور باید مجالس عزا به گونه ای باشد که افزون بر روضه خوانی وعزاداری، احکام شرعی، تاریخ اسلام ومعارف اهل بیت علیهم السلام وفلسفه قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام ودستاوردهای آن نیز گفته شود وبدین وسیله عزاداران از نظر علم دین نیز تغذیه شوند. گفتن قصه های ساده از تاریخ اهل بیت علیهم السلام واخلاق وآداب برای کودکان، گفتن احکام اختصاصی بانوان در مجالس زنانه ومسائل ویژه مردان در جلسات مردانه، چاپ جزوات علمی وگفتن چند مسأله شرعی مورد ابتلا در ابتدای هر جلسه، از جمله راه های افزایش بار علمی عزاداران امام حسین علیه السلام می باشد.

برخی از مردم، اهل منبر وموعظه نیستند واز شرکت در مجالس مذهبی به هر دلیل بی بهره یا کم بهره اند. در این میان کسانی که در این گونه مجالس شرکت می کنند واز واعظان وگویندگان احکام ومعارف را فرا می گیرند به دیگران هدایت وارشاد را منتقل کنند

و دانش هر چند مختصری را که از شرکت در مجالس امام حسین علیه السلام حاصل می‌کنند، در اختیار دیگران قرار دهند. کلمه «عبادک» در روایت امام صادق علیه السلام نشان می‌دهد که باید در پی هدایت همه بندگان خدا باشیم، نه صرفاً مؤمنان. مسلماً هدایت مؤمنان و مسلمانان به مراتب بالاتر اسلام و ایمان نیز مورد نظر است، ولی علاوه بر آن، انسان باید بکوشد هر کدام از بندگان خدا را که می‌تواند به راه راست که همانا راه اهل بیت علیهم السلام است هدایت کند و با معارف و معانی اسلام آشنایی دهد. ظالمان، متعصبان، گناه کاران، و کسانی که جاهلند همگی استعداد هدایت و بهتر شدن را دارند و پیرو راستین حسین بن علی علیه السلام باید بکوشد دست این افراد را بگیرد و از تاریکی جهالت به نور هدایت برساند.

هیچ کس نباید در این زمینه توانایی‌های خود را اندک و ناچیز بینگارد. هر کس به تنهایی نیروی فراوان و توانایی‌های ناشناخته‌ای دارد که اگر به درستی اندیشه کند و نیروهایش را بسیج نماید می‌تواند کارایی‌های بسیاری را در وجود خود مشاهده کند. در شعر منسوب به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده است:

وَتَحَسَّبُ أَنَّكَ جُرْمٌ صَیْغِرٌ، وَفِیكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ؛ (گمان می‌کنی جرم ناچیز و کوچکی هستی حال آن که جهان بزرگ‌تر در تو پیچیده شده است.

هدایت مردم و نجات دادن آنان از گمراهی و تاریکی و حیرت، وظیفه‌ای همگانی و درسی است که باید از مکتب سیدالشهدا علیه السلام بیاموزیم. این کار شیوه‌های گوناگون دارد و هر کس باید به نوبه خود به این هدف والا که سیدالشهدا علیه السلام خون قلب پاک شان را برای تحقق آن هدیه کردند کمک کند و در این راه هیچ کوششی را فرو نگذارد.

اهمیت زبان در دستگاه سیدالشهدا علیه السلام

مطلب دیگر اهمیت زبان در راه برپا شدن عزای سیدالشهدا علیه السلام است. به کمک زبان می‌توان کارهای بسیاری انجام داد و خدمات فراوانی به اقامه شعائر حسینی نمود. کافی است انسان مأیوس و خسته نشود و حوصله به خرج دهد و در کمال خون سردی و خوش رویی، افراد را به مشارکت در عزا دعوت کند. نوع مشارکت افراد در عزاداری متفاوت است. برخی را باید تشویق به حضور در مجلس و شنیدن نوحه و شرکت در سینه زنی کرد، از برخی افراد باید خواست در زمینه‌های مالی مشارکت کنند و به هر میزان که می‌توانند به دستگاه امام حسین علیه السلام خدمت کنند و در نهایت، از برخی که توان کارهای خدماتی دارند خواست تا به اندازه توان و فرصت خود، به فراهم کردن وسایل پذیرایی و مانند آن بپردازند.

اگر ده نفر در قبال پیشنهاد مشارکت مالی، عذر بیاورند، نباید از پیشنهاد کردن به نفر یازدهم ناامید بود. اگر با خوش رویی کسی را چندین بار به حضور در مجلس عزاداری تشویق کنیم، ولی حاضر نشود، نباید از تکرار خواسته خود البته بدون ایجاد ناراحتی مأیوس بشویم. اگر دعوت کننده به اندازه لازم در این خصوص بکوشد، ولی طرف مقابل از حضور در مجلس عزا خودداری کند، مسلماً دچار سلب توفیق شده است. مهم آن است که هر کس در هر مقام بکوشد اندکی از وظیفه خود را به جای آورد و از تشویق دیگران بدین مهم دریغ ننماید و تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان مأیوس نشود.

چه بسیار کارها که تنها به مدد نیروی زبان و بدون به کار بردن دیگر قوای جسمی شدنی است. پیرمردی را می‌شناسم که تنها با سخن گفتن و دعوت این و آن به شرکت مالی در امور خیر، تاکنون هشتاد مسجد ساخته است. این مطلب را باید در نظر داشته باشیم که در گفتار و سخن مباشر مثل منبر و نیز نوشتار توانایی‌هایی وجود دارد که در دیگر شیوه‌ها یافت نمی‌شود.

دیگر این که کمک‌های مالی هر چند اندک باشد، نباید کم اهمیت جلوه کند مثلاً- انسان نباید از دادن ده تومان، پنجاه تومان صد تومان به دلیل اندک بودن آن شرمگین باشد، چرا که همین مبالغ اندک است که جمع می‌شود و مبالغ کلان را به وجود می‌آورد. از طرفی چه بسا مبلغ اندک برکت و کارایی مبالغ کلان را داشته باشد، لذا هر کس هر مقدار که کمک مالی می‌کند باید

مورد تشویق قرار گیرد و از مبلغ هدایی او در راه اقامه عزا استفاده شود. از دیگر سو کسانی که این کمک‌ها را هر چند اندک جمع آوری می‌کنند نباید آن را مایه شرمندگی خویش بدانند، چه این که این عمل شرافت و افتخار فوق‌العاده‌ای دارد و در واقع چنین کسی مجلس حضرت امام حسین علیه السلام را برپا داشته، به آن رونق می‌بخشد و از همین رو خود و کسانی که پول و امکانات برگزاری این مجالس را داده‌اند پاداشی بس بزرگ دارند. در مقابل اشخاص متمولی که پیشنهاد کمک مالی به اقامه عزا را رد می‌کنند در حقیقت توفیق چنین کاری را ندارند و چه بسا اصرار کردن به این افراد کار صحیحی نباشد، زیرا در راه امام حسین علیه السلام پول خرج کردن شرافت و افتخار بزرگی است و انسان خود باید از دل و جان طالب این افتخار باشد. ثروتمندانی که حاضر نیستند قدمی در این راه بردارند، خودشان را از این خوان بخشنده و پر نعمت و این افتخار عظیم بی‌بهره خواسته‌اند.

در جاهایی که مثلاً حسینیه وجود ندارد، نباید منتظر دیگران نشست. انسان باید پای در راه نهد و آن گاه خواهد دید که خود حضرت سیدالشهدا علیه السلام چگونه به بهترین نحو عنایت می‌فرمایند. در جاهایی که مجلس خاص بانوان وجود ندارد، خود خانم‌ها اقدام کنند و بکوشند مجلس تشکیل دهند، هر چند خود آقایان هم خوب است چنین مجالسی را برای آنان برپا کنند. مختصر این که همگان باید به نوبه خود از نعمت زبان در برگزاری هر چه بهتر مجالس عزا بکوشند و هر چه می‌توانند بر کمیت و کیفیت بهتر این مجالس بیفزایند.

تأثیر کردار پیش از گفتار

یکی از توصیه‌ها به متولیان عزاداری امام حسین علیه السلام این است که اگر فرصتی برای شما فراهم شد جهت تبلیغ و اقامه شعائر، چند نفر را که صلاحیت دارند انتخاب کنید تا همیشه با شما معاشرت داشته باشند. این افراد بیش از آن که از گفتار شما چیزی بیاموزند، از کردار شما که به مراتب درس آموزتر و مؤثرتر است درس می‌آموزند. خود ما نسبت به کسانی که به آنان اعتقاد داریم چنین هستیم و بیشتر از آن که از گفتارشان معرفت بیاموزیم، از کردارشان عبرت می‌آموزیم. این افراد که از نزدیک نماز خواندن، نشست و برخاست، وضو گرفتن، نحوه برخورد با مردم، نماز شب و دقائق افعال شما را در نظر دارند، بیش از دیگران از شما بهره خواهند برد و چه بسا بر اثر مطالعه احوال شما، آسان‌تر و زودتر سخن شما را قبول کنند.

مسئولیت همگانی

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آمده است:

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ (همگان سرپرستید و همگان در خصوص کسانی که سرپرستی آنان را بر عهده دارید مسئولید. باید به خویش بیاورانیم که نسبت به همدیگر مسئولیت داریم و فقط گلیم خود را از آب کشیدن کافی نیست. فقهای بزرگوار ما می‌گویند: اگر مؤمن و مسلمانی از دنیا رفت، مسلمانان باید به عنوان واجب کفایی او را تجهیز کنند هر چند به غسل و کفن و حنوط جزئی باشد، بر او نماز بخوانند و او را به خاک بسپارند. اگر کسی این امور را به عهده گرفت و انجام داد، این واجب از دیگران ساقط می‌شود، ولی اگر کسی پا پیش نهد تجهیز او بر همگان واجب است و از دوش هیچ یک ساقط نمی‌شود. در این صورت از فرزندان و بستگان نزدیک میت گرفته تا دشمنان و کسانی که با او اختلاف داشتند، همگان مشمول این حکم می‌باشند و در برابر آن مسئولند. اگر بستگان آن شخص از مراسم کفن و دفن او سر باز زنند، حتی بیگانگانی که چه بسا با او اختلاف و نزاع داشته‌اند شرعاً موظفند پا پیش نهند و امور مربوط به میت را انجام دهند. این بیگانگان در روز قیامت نمی‌توانند بگویند: بستگان و نزدیکان این میت او را وانهادند، ما باید او را تجهیز می‌کردیم؟! چنین عذری نزد خدا پذیرفته نیست. پس اگر در مقابل اموات از مسلمانان اینگونه مسئول هستیم، به طریق اولی در مقابل زندگان آنان نیز مسئولیم. همگی نسبت به هدایت افراد مسئولیم و حق نداریم از کنار کژی‌ها

ونادرستی‌ها بی‌اعتنا رد شویم.

امر به معروف ونهی از منکر

حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرمودند:

أريد أن أمر بالمعروف وأنهي عن المنكر؛ () بر آنم که به نیکی‌ها فرا خوانم واز بدی‌ها باز دارم. حضرت هدف قیام خود را امر به معروف ونهی از منکر قرار دادند واین نشان از اهمیت این دو واجب دارد. انسان هنگام امر به معروف باید در تحصیل مقدمات عقلی وشرعی آن کار خیر نیز بکوشد وهمه نیروهای خود را در این مهم به کار گیرد.

درست است که اگر جمعی از مؤمنان و مسلمانان نسبت به اجرای این دو فریضه همت کنند تکلیف از بقیه ساقط است، اما چه کسی می‌تواند بگوید امروزه در تمام نقاط زمین عده‌ای وجود دارند که نسبت به اجرای این دو فریضه الهی اقدام می‌کنند به طوری که تکلیف از دیگران ساقط شده است. گمان نمی‌رود در هیچ یک از بلاد اسلام یا کفر، این مطلب حتی در یک شهر تحقق یافته باشد. کسی که اقدام او کفایت تام کند و تکلیف را از دیگران یکسره ساقط کند وجود ندارد. بسیاری از مردم از معارف اسلام، واجبات و محرمات آن ناآگاهند. واجبات دین منحصر در نماز، روزه، حج و مانند آن نیست. قرآن صریحاً می‌گوید که در روز قیامت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله از مهجوریت قرآن نزد خدا شکایت خواهد برد:

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ () پیامبر گوید: پروردگارا، قوم من قرآن را رها کردند.

بی‌شک رها نکردن قرآن فقط به این نیست که نماز خوانده شود و روزه گرفته شود و حج گزارده شود؛ بلکه رها نکردن قرآن وادای حق آن و رعایت حریم و الای آن معنایی بس فراتر دارد. بسیاری مردمانی که همین احکام ظاهری را که در کتاب‌های مختلف و متعدد وجود دارد نمی‌دانند. باید امر به معروف ونهی از منکر را البته با شروط آن به جای آورد و احکام اسلامی را به مردم آموخت. اگر امام حسین علیه السلام خون دل شان را پای اسلام و احکام آن دادند، ما باید دست کم از صحبت کردن و یاد دادن احکام اسلام ورنجاندن زبان مان در این راه فروگذاری نکنیم و مسائل مورد نیاز مردم را به آنان یاد دهیم. چنان که گفتیم شاید مهم‌ترین شیوه لبیک گویی به ندای یاری طلبی سیدالشهدا علیه السلام، هدایت مردمان از تاریکی و حیرت به سمت نور و هدایت است.

هدایت جهانیان به برکت امام حسین علیه السلام

ماجرایی مربوط به سی‌الی‌چهل سال پیش برایم نقل کرده‌اند که شنیدنی است. یکی از روحانیون که برای سفر تبلیغی به هند رفته بود، به روستایی می‌رود که پیش‌تر نام آن را شنیده بود ولی از وضعیت آن آگاهی دقیق نداشت. در آن روستا مجلس عزاداری سالار شهیدان در حسینیه‌ای که آن را سیاه پوش کرده بودند برپا بود. مردم روستا از این که آن مرد روحانی در ایام عزای سیدالشهدا علیه السلام به روستای آنان آمده تا برای شان سخنرانی کند خشنود بودند. هنگام اذان که شد، آن روحانی دید در حسینیه اذان نگفتند. علت را که جو یا شد فهمید آنان نه با اذان آشنایی دارند و نه نماز می‌خوانند و اصلاً هنوز به دین اسلام در نیامده‌اند و بر عقاید کفرآمیز گذشته خودند. آن مرد روحانی در اولین مجلس سخنرانی به آنان گفت: «ای مردم، امام حسین علیه السلام به ده شما آمده است، اما همین امام حسین علیه السلام جدی بزرگوار و پدیری ارجمند و مادری گرمی و پاک دارد که فوق العاده مورد علاقه و احترام و ارادت امام حسین علیه السلام هستند ولی هنوز به ده شما تشریف نیاورده‌اند. خوب است حال که امام حسین علیه السلام به ده شما تشریف آورده‌اند، دیگر عزیزان ایشان هم تشریف بیاورند». آن مرد روحانی گفت: تمام اصول و فروع دین را از ابتدا به آنان گفتم و چنان که نقل می‌کرد همه یا برخی از آنان مسلمان شدند.

در حقیقت دل‌های این افراد صفحات سفیدی بود که در آن هیچ چیز نوشته نشده بود و پس از ملاقات با نور اسلام، بی‌درنگ پذیرفتند. باور کنیم دنیا و مردم دنیا با همه تیرگی‌ها و سیاهی‌ها هنوز مانند صفحه‌های سفید نانوشته‌ای است که اگر در برابر پرتو تابناک سیدالشهدا علیه السلام قرار گیرد بی‌درنگ پذیرای آن است. اگر ما از زیر بار مسئولیت همگانی هدایت بخشی و امر به معروف شانه خالی نکنیم و رسم و راه سیدالشهدا علیه السلام را چنان که باید و شاید به جهانیان معرفی کنیم همگی آن را می‌پذیرند و بدان دل می‌سپارند.

باید ستم‌های بنی‌عباس و بنی‌امیه را برای مردم بازگویم و کسانی چون معاویه، یزید، متوکل، مأمون و هارون را که به صرف اتهامی واهی افراد را به کام مرگ می‌سپردند به دنیا بشناسانیم و از سوی دیگر برای آنان بازگویم که امام حسین علیه السلام دشمنی را که به اشارتی می‌تواند از پا درآورد، نمی‌کشد، بلکه او و اسبانش را از آب گوارا سیراب می‌کند. اگر بتوانیم وظیفه خود را در باب شناساندن اهل بیت علیهم السلام به جهانیان به خوبی انجام دهیم، بی‌شک آنان شیفته و دل‌باخته آن بزرگواران شده و هدایت خواهند شد.

پرهیز از یاری ستمگران

نکته‌ای که باید دائماً بدان توجه داشت دوری از گناه است.

دوری از گناه همیشه ضرورت دارد اما این ضرورت در ماه محرم و برای عزاداران امام حسین علیه السلام بیشتر است. باید از هر گناه هر چند کوچک به نظر آید دوری جست و صد البته لازم است پیش از آن، محرمت و گناه‌ها را شناخت، زیرا کسی که مرز حلال و حرام را نمی‌شناسد و به اندازه لازم در این زمینه معرفت حاصل نکرده است نمی‌تواند خود را از افتادن در چاه معصیت نگاه دارد. بدین منظور لازم است انسان محرمت نامشهور را نیز بیاموزد و از آن‌ها دوری کند. برای مثال کمک به ستمگران به هر شکل، از جمله حرام‌هایی است که کم‌تر شناخته شده است.

صفوان جمّال، از اصحاب امام صادق علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود و از آن رو که شغل شتربانی داشت، جمّال «شتربان» خوانده می‌شد و از راه کرایه دادن شترهایش به مسافران، روزگار می‌گذراند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روزی به او فرمودند:

كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ حَسَنٌ جَمِيلٌ إِلَّا إِكْرَاؤَكَ جَمَالَكَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ؛ (همه چیز تو خوب است جز آن که شترهایت را به این مرد (هارون) کرایه می‌دهی).

این تعبیر حضرت که فرمودند: «همه کار تو خوب است جز یک کار» کم‌تر درباره کسی از اصحاب ائمه علیهم السلام به کار رفته است و نشان از خوبی و ولای صفوان نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارد.

وانگهی هارون که قلمرو حکومتش از چین تا اروپا و آفریقا گسترده بود کم‌ترین نیازی به شترهای صفوان نداشت و از چنان موقعیتی برخوردار بود که در روز جمعه بر فراز صدها هزار منبر به نام او به عنوان خلیفه و امام مسلمانان خطبه می‌خواندند. در تاریخ آمده است که هارون روزی نگاهی به آسمان انداخت و خطاب به ابرها که در حال حرکت بودند گفت: هر کجا خواستید بیارید چون حاصل بارش شما به دست من می‌رسد! چنین کسی با چنان اقتداری به یقین نیازی به صفوان و شتران او نداشت، بلکه، به دنبال چیز دیگری بود. هارون که از ارادت صفوان به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آگاه بود می‌خواست تا شاید بدین وسیله، صفوان را به خود متمایل کند. شاید فکر می‌کرد این کار باعث می‌شود صفوان یکی دوبار در سال نزد او رفت و آمد کند و همین اندازه هم برای هارون مهم بود، اما حضرت باعث شدند همین مقدار ارتباط هم گسسته شود.

وقتی حضرت همین مقدار را هم نادرست دانستند، صفوان شترهایش را یک جا فروخت. بی‌تردید حضرت می‌دانست که بدون

شترهای صفوان نیز کار هارون متوقف نمی‌ماند، ولی شاید قصدشان این بود که چنین گناهی نیز در نامه عمل این مؤمن نباشد. یکی از یاران امام صادق علیه السلام به حرفه بنایی اشتغال داشت و بنا به شغلی که داشت، ساختمان‌های گوناگونی می‌ساخت، از جمله کاخ‌های باشکوه، خانه‌های مجلل و مسجد، که البته کاخ‌ها را به دستور و برای حاکمان عباسی بنا می‌کرد. روزی به حضور امام صادق علیه السلام رسید و به حضرتش عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، از این پس از ساختن کاخ و بناهای باشکوه و سلطنتی برای عباسیان خودداری خواهم کرد و فقط برای آنان مسجد می‌سازم.

امام صادق علیه السلام به او فرمودند:

لا تُعْنَهُمْ فِي بِنَاءِ مَسْجِدٍ؛ (ستمگران را در ساختن مسجد نیز یاری مکن).

با این پاسخ امام علیه السلام به اهمیت پرهیز از یاری ظالم حتی در ساختن مسجد پی می‌بریم.

بنابراین دوست دار و عزادار امام حسین علیه السلام باید بکوشد که دست به هیچ حرامی نزند و از این قبیل معاصی که کم‌تر شناخته شده نیز دوری نماید. باید کوشش شود در دستگاه امام حسین علیه السلام تنها اموری که به امام حسین علیه السلام مربوط است انجام گیرد و از نزاع و اختلاف و تصفیه حساب‌های فردی و درگیری‌های لفظی اجتناب شود و اقامه عزا را به نحو خالص به جای آورد.

پادشاهان جائر

در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله از حکومت‌هایی که بعدها خواهند آمد، مانند حکومت بنی امیه و بنی عباس به «ملک عضوض؛» (پادشاهی ظلم) تعبیر فرموده است، ولی علی رغم این تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و اله در گفته‌ها و نوشته‌ها مشاهده می‌شود که از آنان به عنوان «خلفا» یاد می‌کنند.

حاکمان عباسی، حاجبان و دربانان گوناگونی داشتند که رفت و آمد افراد مختلف را در کاخ سلطنتی زیر نظر می‌گرفتند و از ورود افراد ناخواسته نزد حاکمان عباسی جلوگیری می‌کردند. معمولاً سبک دربار ملوک عباسی چنین بود که سلطان در جای مخصوصی که از تجملات گوناگون لبریز بود می‌نشست و ندیمان او پیرامون او می‌نشستند. آن محل درهایی داشت که آن‌ها را می‌بستند و یک یا چند دربان را مأمور می‌کردند که از ورود دیگران به آن اتاق یا تالار جلوگیری کنند. قبل از این تالار، تالارهای دیگری با موکلان ویژه وجود داشت و همین طور پیش از آن هم تالارهای دیگر ... شمار این تالارها گاهی به بیست تالار می‌رسید و افراد برای ملاقات با حاکم عباسی مجبور بودند از همه این سالن‌ها که گماشتگان ویژه‌ای داشت عبور کنند تا به محل حاکم عباسی برسند. کسانی که مسئولیت نگهبانی از فرضاً تالار پنجم را داشتند حق نداشتند به سالن چهارم نزدیک شوند و به همین سان هیچ دربانی حق تعدی از جایگاه خود را نداشت و بسا برخی از دربانان که از سر حواس پرتی و به خطا به اتاق بعدی می‌رفت، به کام مرگ فرستاده می‌شد. (انصافاً تاریخ آکنده از امور غریب است)....

در تاریخ آمده است: یکی از ملوک بنی عباس بر اثر بیماری استسقا، حالش وخیم شد و در آستانه مرگ قرار گرفت. در ساعات آخر عمر مرتب به حالت اغما می‌رفت و دوباره به هوش می‌آمد. فرزندان، برادران و بستگان نزدیک او که مرگ خلیفه را قطعی دیدند، گرد هم آمدند تا شخص دیگری را به جای او تعیین کنند. این در حالی بود که پادشاه عباسی در اتاق خود در حال جان کندن بود. بستگان وی یک نفر را از میان خود تعیین کردند که حال او را زیر نظر داشته باشد و هر وقت جان داد آن‌ها را آگاه کند و اجازه ندهد کسی به اتاق پادشاه عباسی رفت و آمد کند. در آن لحظات حساس هیچ چیزی را نمی‌شد پیش بینی کرد. از این رو آن مأمور، شمشیری برهنه با خود حمل می‌کرد تا در صورت وقوع کوچک‌ترین حادثه‌ای کاملاً آماده باشد و اگر کسی در این لحظات حساس قصد سوئی داشت، او را آن‌ا از پا درآورد. آن مأمور از کسانی نبود که در اتاق پادشاه جای داشته باشد، ولی در این فرصت

حساس، بستگان ملک عباسی صلاح دانستند او را بر در اتاق او بگمارند.

آن مأمور بعدها می‌گوید: «هر بار که در را باز می‌کردم تا ببینم خلیفه زنده است یا نه، می‌دیدم چشمانش بسته، اما هنوز نمرده است. یک بار که در را باز کردم و نگاهی انداختم دیدم چشمانش باز است. وقتی مرا دید، نگاه تندی به من کرد و چنان خیره به من نگریست که وحشت سراپای وجودم را فرا گرفت. فوراً در را بستم و بی‌اختیار عقب عقب رفتم تا این که به دیوار برخورد کردم و لبه شمشیرم که به دیوار خورده بود، به سمت من برگشت، و نزدیک بود مرا تلف کند. اندک زمانی به همان منوال گذشت. با خود اندیشیدم که من مأمور این در شده‌ام و کسانی که مرا این جا گماشته‌اند منتظرند تا مردن ملک عباسی را به آن‌ها خبر دهم. تلاش کردم خونسردی خود را حفظ کنم، اما جرأت نمی‌کردم در را باز کنم، چه این که تصویر آن نگاه تند و رعب آور همچنان در ذهنم باقی مانده و جلو چشمم بود. ناگهان از درون اتاق صدایی به گوشم رسید. با خود اندیشیدم که جز ملک عباسی که در حال جان دادن است کسی در اتاق نیست. پس این صدای چیست؟ با ترس و لرز در را باز کردم. پشت اتاق ملک باغ بزرگی بود. دیدم یک موش صحرایی بزرگ از باغ مجاور وارد اتاق خلیفه شده و روی صورت او نشسته و در حال درآوردن چشم اوست. تا در را باز کردم، چشم او را درآورد و گریخت و من با این که شتاب کردم نتوانستم جلوی کار او را بگیرم. با خود گفتم عجب! چشمی که تا چند لحظه پیش از این، از ترس یک نگاهش نزدیک بود قالب تهی کنم، اکنون یک موش صحرایی در کمال آرامش آن را از حدقه درآورده و برده است...!»

عبرت آموزی از ستمگران

راستی مگر یک نگاه چقدر می‌تواند ترسناک و رعب آفرین باشد؟ واقعیت این است که نه فقط مردم عادی، بلکه مأموران ملوک اموی و عباسی نیز از آنان بسیار هراسناک بودند؛ زیرا آنان چه بسا با یک اشاره چشم باعث می‌شدند کسی زیر سخت‌ترین و طاقت فرساترین شکنجه‌ها قرار گیرد و نیازی به رنجاندن زبان و امر و نهی، نداشتند. اگر پادشاه عباسی بر کسی غضب می‌کرد، دنیای او را تباه، تیره و تار می‌کرد. آن مأمور که از نگاه غضبناک حاکم عباسی چنان دگرگون و دست پاچه شده بود و نزدیک بود خود را به کشتن بدهد (!)، جزء کارگزاران همین دستگاه بود، ولی ظالم این چیزها را نمی‌فهمد و به میل خود هر حقی را نادیده می‌گیرد. وقتی مأموران و کارمندان چنین نظام‌های جائری این گونه از حاکم خود وحشت داشته باشند، معلوم می‌شود که مردم عادی چه میزان از آنان مرعوب و هراسناک بوده‌اند. وحشتی که شاهان عباسی در دل مأموران خود نهاده بودند، چنان بود که آن مأمور از ترس تا دقایقی نمی‌توانست وظیفه‌ای که او را بر آن گماشته بودند انجام داده، در را باز کند و از حال حاکمی در حال مرگ خبر بگیرد. پیش از آن که او به خود آید و با گشودن در، پی به مرگ او ببرد، آن حیوان پی برد که پادشاه عباسی جان سپرده است. نکته قابل توجه این است که موش نسبت به دیگر حیوانات بسیار ترسوست و اصلاً شکارچی خوبی نیست. در این ماجرا گربه یا سگ یا جانور درنده‌ای چشم خلیفه را نبرده است، بلکه چشم ترسناک این طاغوت را یک موش ناتوان در کمال آرامش از حدقه درآورده است. آن مأمور هوشیار و زبده را برای این گماشته بودند تا بفهمد ملک عباسی کی می‌میرد، ولی پیش از آن که او متوجه مرگ خلیفه شود، موشی ناتوان، پی به مرگ او می‌برد.

این قدرت نمایی خداست که عاقبت شوم ستمگران را نشان می‌دهد.

حاکم خون ریزی که خدا می‌داند چه قدر انسان بی‌گناه را شکنجه کرده یا به کام مرگ فرستاده و چه مقدار اموال مردم را به ناحق تصاحب کرده عاقبت او چنان است که حتی اطرافیان او بی‌اندازه از او بیم دارند، چند لحظه پس از مرگ و چند لحظه پیش از آن که دربان او از مرگش آگاه شود، خدای متعال چشم ترسناک او را روزی یک موش می‌کند! البته ظالمان سرنوشتی اینچنین دارند و خواندن این گونه ماجراهای تاریخی درس آموز و عبرت انگیز است. در قرآن کریم آمده است:

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ؛ (به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است. کسی که یک نگاه تند او یکی از اطرافیان را تا این حد می‌ترساند، در نهایت او را با یک چشم دفن می‌کنند). به راستی که انسان باید از این حکایات درس بیاموزد و بداند که خدای متعال می‌خواهد فرجام آن ملک ظالم را به جهانیان نشان دهد تا برای آنان موجب عبرت شود.

توکل به خدای سبحان

حضرت سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا فرمودند:

اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَّتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ؛ (خدایا، تنها تکیه گاه من در هر پریشانی تویی).

لفظ «ثقه» معنای عمیقی دارد؛ مثلاً می‌گوییم زرارۀ بن اعین و محمد بن مسلم ثقه‌اند، یا مطالب علمی شیخ انصاری (رحمه الله) مورد وثوق علماست. شاید بتوان کلام حضرت را با توجه به معنای عمیق «ثقه» این گونه معنا کرد: «خدایا تنها تکیه گاه و مایه خاطر جمعی و ایمان و اطمینان من تویی». کرب نیز معنای ظریفی دارد واز میان واژگان مترادف بسیاری که معنای پریشانی و اندوه می‌دهد این واژه انتخاب شده است. تقدیم ضمیر خداوند متعال در این عبارت دارای بار معنایی و دلالت ویژه‌ای است و حصر و اختصاص را می‌رساند. شاید معنای حاصل شده چنین باشد: «خدایا، تنها تویی که مرا در هر اندوه جان‌گداز و فروبستگی جان فرسا مایه آرامش و اطمینانی و باعث آسودگی خاطر پریشانی». انصافاً این گونه چینش الفاظ و افاده این معنای والا در کلام فصیحی عرب سابقه نداشته است.

این، مطلب بسیار مهمی است که انسان نسبت به خدا و ثوق یابد. کسب این فضیلت هر چند دشوار است با تصمیم، تمرین و تعلیم حاصل شدنی است. اگر انسان به خدا اعتماد کرد، از نظر روحی تکامل می‌یابد و سعه روحی پیدامی‌کند. بسیاری از ما وقتی کار خوبی انجام می‌دهیم، نفس ما دوست دارد دیگران این کار نیک ما را ببینند. اگر هم زیرکی به خرج دهیم و برای آن که دیگران از کوچکی نفس ما آگاه نشوند، شیفتگی خود را نشان ندهیم و وانمود کنیم که اعتنای چندانی به این کار نداریم، در اندرون خود دوست داریم دیگران از این کار نیک ما باخبر شوند و می‌گوییم کاش فلانی بود و می‌دید! اگر انسان یکسره اعتمادش به خدا باشد، بزرگ جان و بلند نظر می‌شود و از این قبیل پوچی‌ها رهائی می‌یابد.

امام حسین علیه السلام زمانی این سخن را فرمودند که از نظر ظاهری برادران، فرزندان، یاران، مال و همه چیز خود را از دست داده بودند و این هنگامی بود که مجروح و خاک آلود و تشنه روی خاک تفتیده کربلا افتاده و از بدن مبارکش خون بسیار رفته بود و چشمانشان سو نداشت و تاب و توان از دست داده بود. در این لحظه، برادران و فرزندان و تمام یاران فداکارشان به خاک افتاده بودند و تنها اهل و عیال ایشان مانده بودند. در چنین هنگامه دشوار و وصف ناشدنی است که حضرت به خدا عرض می‌کنند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَّتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ». اگر این نیروی عظیم روحی و این بزرگواری را به دریا‌های بی‌کرانه و کوه‌های سر به فلک کشیده توصیف کنیم، حق مطلب را چنان که باید و شاید ادا نکرده ایم. این معجزه بزرگ خداست که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در چنین اوضاع و احوال جان فرسا و جان‌گداز با خدا این گونه سخن بگویند.

چنان می‌نماید که این سخن از دهان کسی بیرون آمده که سالها در میان انواع نعمت‌ها متنعم بوده و از اصناف خیرات برخوردار. همین است که برخی از روایان مستقیم حادثه کربلا درباره استواری قلب ایشان گفته‌اند:

فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْثُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ وَوَلَدَهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ وَصَحْبِهِ أَرْبَطُ جَأْشًا مِنْهُ؛ (به خدا سوگند، هیچ کس را ندیدم این گونه دشمنان گرد او را گرفته، فرزندان و کسان و یارانش را کشته باشند، اما چنین دلیر و جسور و جگر‌آور باشد.

سخن سیدالشهدا علیه السلام در چنان وضعیت دشواری حکایت از منتهای توکل و اوج وثوق ایشان به خدای سبحان دارد. حضرت

در درجه بالای توکل قرار داشتند و این مطلب از مهم‌ترین درس‌هایی است که از مکتب سیدالشهدا علیه السلام می‌توان آموخت و به کار گرفت.

توکل و کوشش

برخی افراد مفاهیمی چون توکل را به درستی درک نمی‌کنند و به خیال باطل خود، برای متجلی ساختن صفت توکل در خود، دست از تلاش‌های واجب و متعارف روزمره برمی‌دارند و گمان می‌کنند امور دنیوی و میعشتی متوکلان از طرق غیر متعارف و اسباب غیبی فراهم می‌شود و خود تلاشی برای معاش و به سازی زندگی خود نمی‌کنند. اما تعالیم اسلام این اندیشه را مردود و چنین باوری را باطل می‌شمارد. «اللهم أنت ثقتی فی کلّ کرب» هرگز بدان معنا نیست که آدمی قوانین دنیا را رعایت نکند و دست از کار و تلاش بردارد. در قرآن شریف آمده است:

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ (۱) برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

توکل آن است که انسان در عین تلاش و تهیه اسباب متعارف دنیوی، یکسره به مقدرات الهی دل سپارد و به خدای متعال و ثوق کامل یابد و به آنچه حضرت حق برایش مقدر می‌دارد خشنود باشد.

خود سیدالشهدا علیه السلام هنگامی که به سمت کربلا به راه افتادند به تمام وسائل و امکانات آن روز مجهز بودند. نقل است که علاوه بر گاو و گوسفندانی برای تغذیه، ۲۵۰ شتر همراه خود برده بودند. در برخی از متون تاریخی آمده است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام با هزار و پانصد نفر وارد کربلا شدند. تهیه آب و غذا و مایحتاج هزار و پانصد انسان و ۲۵۰ شتر و آن مقدار گاو و گوسفند، کار آسانی نیست. قبل از ملاقات با حر، حضرت به محلی رسیدند که آب داشت و دستور فرمودند آب بردارید. یاران حر هزار نفر بودند که خود و اسبان شان تشنه بودند. در تاریخ آمده است:

فَقَالَ الْحَسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِفَتْيَانِهِ إِشْقُوا الْقَوْمَ وَارْوُوهُمْ وَرَشِّفُوا الْخَيْلَ تَرَشِّفُافاً؛ (۲) سیدالشهدا علیه السلام به جوانان خود فرمودند: این جماعت را آب دهید و سیراب شان کنید و اسبان شان را نیز آب بنوشانید.

صرف نظر از گرمای هوا، اسب و شتر چه بسا باید به قدر ده انسان آب بنوشد تا سیراب شود. از این جا معلوم می‌شود که حضرت سیدالشهدا علیه السلام به قدری مشک همراه خود برده بودند که توانستند ۱۵۰۰ سوار و ۲۵۰ شتر و احشام همراه و افزون بر آن هزار سرباز حر و اسبان شان را سیراب کنند. پس حضرت تمام تجهیزات و ابزار لازم آن روز را از پیش تهیه کرده بودند و جانب احتیاط را فرو نگذاشته بودند.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که توکل به خداوند متعال هرگز بدین معنا نیست که انسان دست از کوشش لازم بردارد. بلکه انسان باید برای امور زندگی و تهیه لوازم آن کوشش کند و امور دنیوی را از طرق طبیعی و دنیوی حل کند، ولی در عین حال چشم امیدش به خدا باشد و یکسره دل بدو سپارد و فقط به او اطمینان و توکل کند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: حضرت سیدالشهدا علیه السلام هنگامی که به شهادت رسیدند مدیون بودند و امام زین العابدین علیه السلام از جانب ایشان قرض شان را ادا فرمودند. (۳). این مسأله در مورد برخی دیگر از پیشوایان ما نیز آمده و نشان از این مطلب دارد که آن بزرگواران در راه برآوردن حاجت حاجتمندان از هیچ کوششی حتی قرض گرفتن فروگذاری نمی‌کردند. این امر دست کم این مطلب را تأیید می‌کند که گوینده «اللهم أنت ثقتی فی کلّ کرب» مانند دیگران قرض می‌گرفت و چنین نبود که امور خود را از طرق غیبی حل کند.

در روایت آمده است: امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به کسی که خبر دستگیری پسرش را شنید، شیئی باارزش دادند تا برای آزاد کردن فرزندش هزینه کند. (۴).

این جریان بیانگر این مطلب است که روز عاشورا اشیای فراوانی نزد اهل بیت علیهم السلام موجود بوده به گونه‌ای که وقتی دشمنان به خیمه‌های حضرت حمله کردند همه آنها را به غارت بردند. چنین نبود که در خیمه‌ها صرفاً کوزه‌ای شکسته یا مشکی خشک واز این قبیل اشیاء موجود باشد. در تاریخ آورده‌اند که خانه‌ای در کوفه نبود مگر این که بعضی از اموال غارت شده از اهل بیت علیهم السلام در آن یافت شد. از این همه روشن می‌شود که امام حسین علیه السلام چندان بدون وسائل و مقدمات به کربلا نیامده بودند. توکل و کوشش هر کدام در جای خود می‌باشند و این دو نه تنها با هم ناسازگار نیستند که در عین سازگاری قرار دارند.

مهرورزی با دشمن

از دیگر آموخته‌های عاشورا، مهرورزی با دشمن است. حضرت سیدالشهدا علیه السلام هنگام ملاقات با حر و لشکر خسته و تشنه او می‌توانستند صرف کم‌ترین اشاره آنان را از پا در آورند، به ویژه این که حضرت از لحاظ عتده و عده و سازوبرگ آماده‌تر بودند و رعایت همه جوانب را کرده بودند و سپاه مقابل خسته و تشنه بود و تاب نبرد نداشت و در صورت بروز درگیری بی‌شک به سادگی از پا در می‌آمدند. و کافی بود حضرت اشاره کنند تا در زمانی اندک و طی نبردی آسان همگی کشته یا اسیر شوند، ولی حضرت نه تنها چنین نکردند، بلکه آنان را با تقدیم آب گوارا زنده کردند و خود و اسبان شان را سیراب نمودند.

حر راه را بر امام علیه السلام بست و اجازه حرکت نداد و اظهار داشت مأمور است تا حضرت را متوقف کند و نگذارد به حرکت ادامه دهند. هر چند حر پاک طینت بود و برخورد تندی با حضرت نکرد، اما به هر حال دشمن بود. کافی بود حضرت به آنان آب ندهد تا همگی از تشنگی هلاک شوند. حضرت سیدالشهدا علیه السلام از خودشان دفاع می‌کردند ولی منطق حضرت چنین نبود که هر کس دشمن ماست باید هلاک شود. منطق پیشوایان ما منطق هدایت افراد و نجات دادن انسان‌ها بود. در حقیقت آنان حتی نسبت به دشمنان خود نیز در نهایت مهرورزی بودند و تمام کوشش آنان این بود که دست کم یک نفر از سپاه مقابل را به راه حق، هدایت کنند و از آتش دوزخ برهانند. این ماجراهای تکان دهنده و عبرت آموز حاوی درس‌های بسیار ژرف و انسان سازی است که تأمل در آنها هشیاری می‌آفریند.

باید بکوشیم این منطق فوق العاده انسانی را به گوش جهانیان برسانیم. و به دنیا بفهمانیم که اسلام پر از مهرورزی، مروت و انسانیت به تمام معنا و در بالاترین حدود است. اگر موفق شویم این تعالیم نورانی را به جهانیان برسانیم هدف حضرت سیدالشهدا علیه السلام که: «رهانیدن از گمراهی» است، بیش از پیش تحقق پیدا می‌کند. نه تنها غیر مسلمانان، که بسیاری از مسلمانان هنوز از بسیاری از این مطالب به درستی آگاهی ندارند. در روایتی صحیح، امام رضا علیه السلام به اباصلت () که از ثقات است فرمودند:

رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا أُمَّرْنَا؛ خدا رحمت کند کسی که یاد ما را زنده کند.

اباصلت می‌پرسد: چگونه می‌توان امر شما را احیا کرد؟ حضرت پاسخ دادند:

يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عِلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا ()؛ [به اینکه] علوم ما را یاد بگیرد و به مردم بیاموزد، چرا که اگر مردم زیباییهای کلام ما را بدانند [به یقین] از ما تبعیت خواهند کرد.

بر اساس سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله که حضرت زهرا علیها السلام آن را نقل کرده‌اند، درجات علما در روز قیامت در محضر خدای عزوجل و اهل بیت علیهم السلام به پُردانشی و جدیت آنان در ارشاد بندگان خدا بستگی دارد:

...سَمِعْتُ أَبِي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْكِرَامَاتِ عَلَى كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَجِدَّتِهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللهِ ()؛ از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می‌فرمود: علماء از پیروان ما، در روز قیامت محشور می‌شوند در حالی که از خلعت‌های کرامات [خدا] بر آنها پوشانده شده است، [که این خلعت‌ها] بر اساس کثرت علم و دانش آنها و جدیت و تلاششان در ارشاد و هدایت بندگان خدا است.

وقتی می‌گوییم فلان کاسب جدی است یعنی در سرما و گرما و هر شرایطی کسب و کار خود خود را انجام می‌دهد و هیچ کاری را بر آن مقدم نمی‌دارد اگر کسی جداً بخواهد به خانه خدا مشرف شود، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند و به این در آن در می‌زند تا مقدمات کار را فراهم کند و در نهایت م‌وفق به زیارت بیت الله شود. عالم جدی هم چنین است و از هیچ کوشش کوچک و بزرگی در راه دستگیری از بندگان خدا و هدایت آنان فروگذاری نمی‌کند و در نهایت به یاری خدا موفق می‌شود. اگر این گونه در راه هدایت دیگران و رساندن پیام اهل بیت علیهم السلام به جهانیان تلاش و جدیت کنیم، می‌توانیم بگوییم در کار خود کوتاهی نکرده ایم. حضرت سیدالشهدا علیه السلام به عنوان پیشوای به حق، امام دنیا و آخرت و جن و انس به مردم معرفی شده است و همگان وظیفه داریم آن حضرت و رسم و راه ایشان را به جهانیان بشناسانیم و هدف بلند ایشان را که همانا «رهانیدن از گمراهی» باشد تحقق بخشیم.

امید است همگی ما، هدایت بخشی، امر به معروف، اعتماد به خدا، مهرورزی با دوست و دشمن و دیگر درس‌های مکتب سیدالشهدا علیه السلام را به نیکی فراگیریم و یاد دادن این آموزه‌ها را به مردم، مسئولیتی همگانی بشماریم.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پی نوشتها

- . این مجموعه تلفیقی از دو سخنرانی می‌باشد.
- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸، حدیث ۱۲۰۸۴.
- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳.
- . از این شمار است: الخصائص الحسينية، نوشته شیخ جعفر شوشتري.
- . تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۱۱۳، حدیث ۱۷.
- . كفاية الاثر، ص ۲۲۷.
- . كافي، ج ۴، ص ۵۷۴.
- . نساء (۴)، آیه ۱۶۵.
- . انعام (۶)، آیه ۱۴۹.
- . اللهوف، ص ۶۷.
- . میان این دو کار که هر دو از مسائل الزامی احکام است ترتب زمانی وجود ندارد. چنین نیست که تا مورد نخست را انجام نداده ایم، نباید به واجب دوم پردازیم. بلکه هر دو کار باید انجام شود و هیچ کدام، ما را از دیگری بی‌نیاز نمی‌کند.
- . دیوان الامام علی علیه السلام، ص ۱۷۸.
- . جامع الاخبار، ص ۱۱۹.
- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
- . فرقان (۲۵)، آیه ۳۰.
- . وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۹، حدیث ۲۱۵۰۸.
- . تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۳۳۸.
- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۸۶.
- . امویان و عباسیان همچون دیگر ستمگران اموال مردم را به غارت می‌بردند و بهترین باغ‌ها و خانه‌ها و دیگر اموال بی‌چارگان را به

زور تصاحب می‌کردند.

. یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱.

. ابن داوود یا ابن ابی‌دؤاد از جمله کسانی است که نزد آن مأمور آمد و سراغ چشم خلیفه را گرفت و آن مأمور مآوقع را برایش بازگو کرد.

. الارشاد، ج ۲، ص ۹۶.

. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

. نجم (۵۳)، آیه ۳۹.

. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶.

. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۲ و ۳۲۳، حدیث ۲۳۷۶۹.

. اللهوف، ص ۹۳ و ۹۴.

. عبدالسلام بن صالح هروی.

. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷.

. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

